

## دبیرخانه امور معرفتی

### طرح نظام جامع اندیشه اسلامی

#### درس: نظریه‌ی مدیریتی امامین انقلاب

#### ارائه دهنده: استاد سید صمصام الدین قوامی

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم «و جعلنا منهم ائمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بأياتنا يوقنون»؛ ما قرار دادیم از بین آنها، از جمله آنها، گروهی را به عنوان ائمه، پیش تازان، پیش رانان، پیش گامان، که یک: «یهدون بأمرنا»، هدایت می کنند به امر ما، دو: «لما صبروا» چون اهل مقاومتند، اهل صبرند؛ سه: «و كانوا بأياتنا يوقنون»، به آیات ما هم یقین دارند که همه قدرت از ماست؛ عزت از ماست؛ مدیریت از ماست؛ ربوبیت از ماست؛

این [با] سه ویژگی، امام، امام می شود. **اولاً** باید هدایت بکند، وظیفه اصلی یک مدیر، هدایت پیروان خودش هست، [هدایت] کارگزاران خودش هست، نه به سلیقه خودش، «بامرنا» یعنی یا به دستور ما یا به قانون ما، نقشه ما، خواسته ما. و **[دوم]** این که یک امام باید اهل مقاومت باشد، صبر داشته باشد، با ناملائمات از میدان در نرود، مسائل او را حل نکنند؛ او مسائل را حل کند و **[سوم]** «یقین» که خیلی مهم است.

این آیه را تقدیم کردیم در آغاز بحث که «نظریه مدیریت امامین انقلاب» هست. ما از این آیه متوجه می شویم که هر دو امام [امام خمینی و امام خامنه ای]، واقعا هدایتگر بودند، هستند، یک جامعه‌ای را از حضيض عقب ماندگی رساندند به اوج عزت و پیروزی، به قیام و داشتند، بیانشان هدایتگر و هدایت بخش بود، امام هادی بودند «لکل قوم هاد»، هر قومی یک هادی می خواهد و این امام، امام هدایتگر است و هر دو امام انصافا اهل صبر و مقاومت و استقامت. تمام عمرشان صبر بوده، صبر به معنای همان مقاومت است اینجا، که آسیب‌ها، اذیت‌ها، چالش‌ها در راه مدیریت را بتوانند پشت سر بگذارند و هر دو امام واقعا یقین داشتند، دست قدرت خدا را همیشه می دیدند که این انقلاب توسط چه کسی ساخته و پرداخته شده، خود این انقلاب از آیات الهی است. خب اینها یقین داشتند. نمی گفتند کار ماست، یعنی کار خداست. امام همیشه می گفتند دستی از غیب، اداره می کند که امام خامنه ای (حفظه

الله) هم همین را تأکید کردند چند بار که امام این را گفتند. این کار را «بآیتنا یوقنون» اگر این ویژگی ها جمع بشود، مدیریت می شود مدیریت الهی؛ از قدرت الهی بهره مند می شود و به اهداف الهی هم می رسد.

در این نشست ها که ما افتخار پیدا کردیم در آستانه میلاد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سیزده رجب که فرداست، میلاد است و خود امام علی (علیه السلام) نمونه کامل یک مدیر اسلامی است نه فقط نامه مالک اشتر، عهد مالک اشتر، سند است بلکه تمام زندگی شان به ویژه پنج سال آخر که به عنوان یک مدیر بالفعل وارد صحنه شدند و آن بیست و پنج سال به یک جور، و آن سیزده سال و ده سال هم به یک جور، و آن ده سال اولیه زندگی شان به یک جور. و ما افتخار می کنیم که رهبر ما هم سیدعلی است، مسیر آن علی مولود کعبه طی می شود. این نظریه که در این لحاظ مقدس در ایام رجب، ما سعی می کنیم در مدت محدودی که هست، پردازشش بکنیم، رؤوسش را بگویم بعد، مخاطبان عزیز که ما توفیق داریم در محضرشان هستیم اگر سؤالی برایشان پیش آمد، ما در خدمت خواهیم بود در آن فاصله ای که عزیزان برگزارکننده این نشست، آن فرصت را در اختیار می گذارند.

این نظریه همان طور که ملاحظه می فرمایید، **نظریه مدیریتی امامین انقلاب** است. نظریه مفاهیم نظام یافته ای است که بیان یک واقعیت قطعی را می کند. مفاهیم نظام نیافته و گسیخته، نظریه نیست. تازه ما هر چه می گویم و هر کلمه ای به کار می بریم باید در یک منظومه بیاید تا یک نظریه به حساب بشود، مثل یک پازل بشود. اگر می گویم مدیریت، اگر می گویم امامت، اگر می گویم انقلاب جایگاهشان مثل یک کتاب در یک کتابخانه، مثل یک دارو در داروخانه مشخص باشد و ارتباطشان با همه هم مشخص بشود، مبنایشان هم مشخص بشود، بنایش هم مشخص بشود.

این نظریه در مدیریت هست. در مدیریت، ما نظریات زیادی داریم. مثلاً استاد مطهری «**نظریه رشد**» را می دهد که معروف است. از آن آیات اول سوره نساء، ایشان می گوید این نظریه مدیریت اسلامی است که مثلاً اموالتان را بدهید به افراد رشید نه سفیه «ان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم» چون اینها قیام شما هستند اینها سرمایه شما هستند. ایشان برداشت کردند که یک مدیر باید رشید باشد تا بتوانید بودجه های کلانی در اختیارش بگذارید، نیروهای انسانی فراوانی را و امکانات زیادی را در اختیارش بگذارید. اگر رشید نباشد، اموال شما را که قیام شماست، نابود می کند. با همین یک آیه، یک نظریه درست شد و استاد مطهری این را دارند.

حالا در اینجا نظریه ای پرداخته می شود در مورد دو سبک مدیریتی امامین انقلاب؛ امام راحل امام خمینی و امام خامنه ای. امام خمینی دارای سه تا چهل سال باید حساب کنیم برایشان؛ چون ایشان ۱۹۰۰ که به دنیا آمدند و الآن

۲۰۲۰ هست، اگر زنده بودند، صد و بیست سال داشت. امام خامنه‌ای چهل سال کمتر، هشتاد سال دارد یعنی دو تا چهل است، دو اربعین است. او سه اربعین، این دو اربعین. اربعین‌های کمال‌یافته که می‌توانند الگویی باشند برای مدیریت هر امامی در هر کشوری در هر عصری در هر مصری. حالا امام [خامنه‌ای] از تجربیات امام راحل، امام امت ما از آن چهل سال، از آن زندگی امام هم بهره برده است یعنی ایشان یک امتیاز بیشتر دارند که ایشان امام را دارند، امام قبلشان امامی را نداشتند لذا می‌بینیم امام حاضر، یک الگوی تمام‌عیار داشته و این را طی می‌کند. ما به این نتیجه رسیدیم که این دو امام در مدیریت، یک سبک دارند. ایشان می‌گفتند دوستان بدانند، دشمنان هم بدانند راه ما همان راه امام است. یعنی ما نمی‌گوییم دو سبک است، یک سبک است و در عمل هم نشان دادند.

### «نظریه ولایت بر مبنای امامت و امارت».

اسم نظریه هست «نظریه ولایت بر مبنای امامت و امارت». این عنوان نظریه مدیریتی است که شما روی تک تک این واژه‌ها آشنا هستید و کار شده. «ولایت» به معنای حکومت و حاکمیت است. خب حاکمیت باید جامعه را اداره بکند. یک ولی که مسلط است، از خدا ولایت گرفته، بایستی مدیریت کند جامعه را و مدیریت این ولایت، بر مبنای امامت است و امارت که ما این را توضیح می‌دهیم. حالا این ولایت از خدا شروع می‌شود «الله ولی»، بعد، رسول، ولی است «النبی اولی» ولی است، بعد، معصوم، ولی است «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا» تا می‌آییم می‌رسیم به ولی فقیه که او هم ولایت دارد. البته ما ولایت شیطان هم داریم، ولایت منفی هم داریم. قرآن رسماً می‌گوید «هو ولیهم» شیطان، ولی است. ولایت الله، ولایت طاغوت «اولیاءهم الطاغوت». این نظریه امامین، از ولایت الله، سرچشمه می‌گیرد می‌آید پایین. بر مبنای دو تا کلمه طیه که «امامت» است و «امارت». هر کدام از اینها یک شبکه است؛ هم در ۱۰ سالی که امام مدیریت کردند هم در ۳۲ سالی که حضرت آقا امامت می‌کنند مدیریت می‌کنند، که مدیریت هر دو می‌شود چهل و دو سال؛ یک ده سال امام راحل؛ یک سی و دو سال امام حاضر.

البته ما در این کتابی که هست به نام «مدیریت امام خمینی» ما در آنجا مدیریت امام را از پانزده خرداد بلکه قبلش شروع کرده‌ایم ولی حالا اینجا متمرکز می‌شویم در این چهل سال. همان طور که آقا می‌گفتند یک امام دو بیست و پنجاه ساله هست، اینجا ما می‌گوییم یک امام است. گفت «دشمن در چه فکریه \* خامنه‌ای خمینی» یکی است و از آیات، نشانه‌های چیز، کلماتش هم چقدر شبیه است «خمینی» و «خامنه‌ای» یعنی حتی حروف حتی کلمات، چقدر شباهت‌ها همه جا هست. بنابر این ما این چهل سال را می‌توانیم با هم حساب کنیم و اتفاقاً تداوم یافته چون هر دو حاکمند. این که شما در امامان معصوم می‌بینید گاهی فراز و نشیب هست، علتش این است که یکی

حاکم بود و یکی نبود. ولی اینجا هر دو امام، مدیرند، هر دو امام، قدرت دارند؛ هر دو امام حاکمند. نمی‌شود یک پارچگی‌شان مخصوص در اصولی که این نظریه را مثل تار و پود، این یک تار داریم «امامت»، یک پود داریم «امارت»، این تار و پود، این نظریه مدیریت را **ولایت** را انسجام می‌دهد و می‌سازد؛ لذا در اینجا شبکه امامت را ما لحاظ می‌کنیم که در پراگماتر نوشته شده «جمعه و جماعت، و نمایندگی‌ها بر مبنای عدل و علم». تک تک اینها باید نظام‌یافته بحث بشود تا نظریه کامل بشود، مفاهیم نظام‌یافته.

امام خمینی و امام خامنه‌ای، هر دو، شبکه امامت داشتند به طوری که خود امام خامنه‌ای، **امام جمعه** هستند، هنوز هم حکم مال خودشان است؛ آقای مطهری شهید به امام خمینی گفتند شما باید خطبه بخوانید ولی چون سنتان نیست، بدهید به آقای طالقانی بخوانند. حتی خود پیغمبر (صلوات الله و سلامه علیه) خطبه می‌خواندند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه می‌خواندند و اصلاً خطبه، علامت حکومت بود و منبر، تربیون رسانه ملی بود؛ لذا اولین مظهر امامت، در جمعه است و در رده بعدی، جماعت است. اینها باید در یک شبکه باشد. امام‌های ما خیلی به شبکه، اعتقاد داشتند مخصوص امام جواد که دیروز تولدشان بود. امام هادی هم همین طور که در این ماه، متولد می‌شوند.

بعد، **نمایندگی‌ها** چه کسانی هستند؟ ببینید الآن امامین در مدیریتشان هیچ جا نیست که نماینده نداشته باشند. کمترین جایی در دنیا این جور شبکه‌سازی می‌شود. شما هر نهادی می‌رویم چه نظامی باشد چه غیرنظامی باشد، یک روحانی آنجاست. این پیش‌بینی نظام است، برای حفظ این نظام است. ما فکر کنیم این نظام آخوندی است یا فرض کنید همه جا هستند، این خودش کیاست است خودش فطانت است. یک کسی نظامی را برپا کرد باید حفظ کند، نظام مال حوزه است، روحانیت است و روحانیت در تار و پود این کشور، حضور دارد. یک جایی را نشان بدهید یک «نماینده امام» که آن موقع می‌گفتند و الآن می‌گویند «نماینده ولی فقیه» وجود نداشته باشد. اینها هم امامند، درست است که عقیدتی‌اند یا دفتر نمایندگی‌اند یا عناوین گوناگون، داخل کشور هستند خارج از کشور هم هستند. حالا در هندوستان، نماینده هست، در پاکستان، نماینده هست. اینها سفیر امام هستند. در سوریه، نماینده هست. الآن نگاه کنید که اخیراً تغییر کرده و یکی دیگر است. در عراق، نماینده هست. کشورهایی که می‌روید، می‌بینید یک نماینده هست.

این همان شبکه امامت است و بدون این نمی‌شود مدیریت کرد، از دست می‌رود، نظام تضعیف می‌شود. اینها یک شبکه واقعی هستند؛ یک سیستم هستند. سیستم که تعریف می‌شود، یک شبکه نظام‌مند هدف‌مند، روش‌مند و

منسجم. اتفاقاً سیستم مثل ساعت، مثل کامپیوتر، مثل ماشین، چطور منظم است، استارت می‌زنی، کل شبکه روشن می‌شود، این شبکه امامت هم باید این طور باشد. آن در مسجد، آن در آن مسجد، برای خودش، این طور نیست. ما می‌بینیم که سازمان تبلیغات از نهادهای انقلاب است. این سازمان تبلیغات که سال ۶۰ درست شد، شبکه امامت بود. شورای سیاست‌گذاری، برای شبکه امامت است و یکی از معاونین دفتر رهبری، آن موقع، دفتر امام، مسئول کل نمایندگی‌ها هستند. می‌توانید آمار بگیرید که چقدرند؟ خیلی هستند. الآن هزار تا امام جمعه، همین الآن هست و شاید صدهزار امام جماعت هست که تازه کم هم هست، سرانه باید بیشتر باشد. می‌گوید «لکل قوم هاد» اصلاً هر جا یک جمعی هست، یک شمعی می‌خواهد. بدون امام اصلاً نمی‌شود، مثل خاتمی است که نگین ندارد. ببینید این شبکه چقدر زیباست؛ شبکه امامت. این را خدا هدیه کرده. گفت هر آن کس که دندان دهد، نان دهد. خدا که این انقلاب را داد، نحوه مدیریتش و نحوه حفاظتش و نحوه توسعه‌اش و نحوه تدامش و نحوه تعمیقش را هم لحاظ کرد. این شبکه امامت همین است.

«بر مبنای عدل و علم»؛ خیلی مهم است. هم می‌گویند امامت «اما عالمٌ عادل» این دو تا کلیدواژه بسیار پرمحتواست. اگر عالم باشید می‌توانید هدایت کنید. اگر عادل باشید می‌توانید نفوذ کنید. بعد، تمام دانشمندان گفته‌اند هدایت به اضافه نفوذ، مساوی است با رهبری. شما تمام تاریخ رهبری غربی و شرقی‌ها را ببینید. می‌گویند رهبری کسی است که نفوذ می‌کند در باطن افراد، انگیزه می‌دهد، تأثیر می‌گذارد، یکی هم دانش دارد. دانش اینها فقه است.

عدلشان بر سه پایه استوار است؛ **عفت، شجاعت و حکمت**. مثل ریاضیات می‌گویند عفت به اضافه شجاعت به اضافه حکمت مساوی است با عدالت. قوه شهویه اگر عقیف باشد، این فرد، عادل است. قوه غضبیه اگر شجاعت از تویش تولید بشود، آن فرد، قوه غضبیه‌اش متعادل است. پس ببینید عدل و علم. حکمت هم همین طور. اگر رهبری عقیف نباشد، چه می‌شود؟ دستش ناپاک می‌شود؛ چشمش ناپاک می‌شود، دامنش ناپاک می‌شود. همین است که شما می‌بینید به بیت المال، دست می‌برند، اموال را اختلاس می‌کنند، به غارت می‌برند. عدالت شرط است.

اگر **شجاع** نباشد، نمی‌تواند تصمیم بگیرد؛ نمی‌تواند ریسک کند. این که امام باید عادل باشد، سه‌شعبه است؛ «عقیف شجاع عادل». اگر امام **حکیم** نباشد، نمی‌تواند مدیریت کند. حکمت یعنی مهارت مدیریت خویش، منزل خویش، جامعه خویش. شما اگر حکیم نباشید، نمی‌دانید کدام تصمیم را کی بگیرید. الآن در مقابل این مسأله چکار بکنید؟ همین الآن شما ببینید بحث هسته‌ای هست. شما اگر حکیم نباشید نمی‌توانید تصمیم بگیرید یا می‌گیرید،

اشتباه می‌کنید. لذا حکیم کسی است که قوه ناطقه او عادل است، شجاع کسی است که قوه غضبیه او عادل است و عقیف کسی است که قوه شهویه‌اش. یعنی مدیریت نفس کرده، اصطلاحاً «سلف منیجمنت (Selfmanagement)» کرده بر سه قوه وجودش مسلط است؛ عقل را حاکم کرده. این مبنای امامت است. از قدیم می‌گوییم امام، عادل باشد. این که طبق یک نظریه می‌آییم جلو، می‌بینیم این عادل بودن یعنی در حقیقت، یک انسان متعادلی که بتواند نفوذ کند، از او فرمان ببرند و می‌تواند نقشه بکشد، می‌تواند برنامه بریزد. علم، کافی نیست. گفته‌اند یک «دانش» داریم یک «دانایی». دانا کسی است که دانش آموخته‌اش را به کار می‌گیرد. برخی‌ها خیلی دانش دارند، ولی دانا نیستند. ما دکترای مدیریت داریم که نمی‌تواند مدیریت کند، حتی اتاق خودش را، می‌ز خودش را نمی‌تواند اداره بکند، او چطور می‌خواهد یک کشور را مدیریت بکند؟

پس ما در حقیقت، این شبکه امامت را فعلاً بگوییم، بعد امارت را هم بگوییم، بعد که ترکیبش را بگوییم مثل  $O+H$  می‌شود، مثل تار به اضافه پود می‌شود. این امامت، یک لاین از ریل ولایت است. امارت هم یک لاین از همین ریل است، بعد، لکوموتیو ولایت بر اساس این دو لاین، از این یک ریل به مقصد می‌رسد. می‌دانید چرا ما ۴۲ سال است مانده‌ایم؟ چون این دو لاین برقرار است و این یک ریل برقرار است. اتفاقاً امام خامنه‌ای می‌فرمودند که امام ریل‌گذاری کرد. حرف قشگی است. ایشان ریل‌گذاری کرد ما در ریل ایشان داریم می‌رویم می‌رسیم به قدس. مقصد؛ دیار قدس. هر کدام از این لاین‌ها نباشد، لکوموتیو انقلاب نمی‌تواند حرکت کند ولو رهبرش خیلی قوی باشد. باید زمینه آماده باشد تا شما برسید و الا به بیراهه می‌روید، سرکوب می‌شوید؛ شکست می‌خورید به بن‌بست می‌رسید. این اجمالی از شبکه امامت است که اگر دیده باشید هر دو امام این شبکه را دارند؛ الآن هم امام. خدا رحمت کند آیت الله طاهری خرم‌آبادی را که در یک جلسه‌ای بود، می‌گفتند از کجا آمده‌اید؟ می‌گفت من از پاکستان آمده‌ام، من نماینده آقا در پاکستانم. ببینید هنوز انقلاب، تازه پیروز شده بود، چه سالتی را امام دارد؟ پس امامت فقط ویژه کشور نیست، برون‌مرز هم هست، فرامرز است. چطور شما سفیر دارید، رایزن دارید در شبکه امارت؟ اینجا هم باید داشته باشید. این هم از این جهت. حالا شما زمان را هم ملاحظه بکنید. یکی از چیزهای مدیریت، مدیریت زمان است «تایم منیجمنت».

**شبکه امارت،** «لاین دوم است. من یک تشبیه را تکرار می‌کنم که شما یک حرکت را در نظر بگیرید منسجم. یک قافله سالار، یک قافله، یک راه. و این راه از قبل، طراحی شده، امامتش ریشه در عقائد ما دارد. شما می‌دانید که امامت، هم جزء اصول دین است هم جزء فروع دین. ما چیز دیگری نداریم. امامت اصول دین یعنی امامت عصمت، امامت فروع دین یعنی امامت عدالت. امام جمعه و جماعت در فقه ما بحث می‌شود؛ در فروع ما بحث می‌شود ولی

خود نفس امام، در کلام بحث می‌شد. مثلاً چرا امام، معصوم است؟ چند تا امام داریم؟ شرائطشان چیست؟ بحث گسترده‌ای است یعنی یک سرمایه هم اصولی هم فروعی. برای چه خداوند به شما امامت داد؟ برای این که شما بتوانید از این سرمایه استفاده کنید. الآن ما سفیه می‌شویم اگر نتوانیم استفاده کنیم. امارت هم همین طور. امارت از «امیری» هست. با «ع» نیست. برخی‌ها این را می‌شنوند، می‌گویند «عمارت»، عمران، آبادی. این همانی است در غدیر خم، پیامبر اعظم (صلوات الله و سلامه علیه) امارت را به امام داد. ما مدل غدیر خم را در حقیقت داریم می‌گوییم. گفت اینی که امام است، امیر است لذا شما می‌بینید کلمه «امیر المؤمنین»، آن نه مال داعش است؛ قبل از این که اینها بیایند، ما امیر بودیم. اتفاقاً در خطبه غدیر در برخی نسخه‌ها یاد می‌شود «امره» یعنی امارت. بعد گفتند این امیر المؤمنین است، امیر است. قبلاً نبود؟ نه. قبلاً از غدیر، ایشان امام بود، امارت را گرفت قدرت ظاهری را گرفت هر چند کودتا شد و نشد ولی بعد دوباره پنج سال شد.

شبکه امارت را در پراکنش نوشته‌ایم «همان شبکه فرماندهی است، شبکه امیری هست، کارگزاران لشکری و کشوری» الآن شما سرلشکر باقری، توسط ایشان نصب می‌شود قبلاً هم همین طور بود، محسن رضائی نصب می‌شد قبلش تیمسار ظهیرنژاد بود، سپهبد قرنی بود، صیاد شیرازی بود. خب اینها را چه کسی نصب می‌کرد؟ اینها را همان ولی که از یک شبکه، خاطرش جمع بود چون این شبکه از قبل، امامت، طراحی شده بود. اصلاً خود امام خمینی وقتی پیروز شد یکی از دلایل پیروزی‌اش همین روحانیت بود، در این شبکه امامت بود. بیانیه‌های امام را می‌آوردند روی منبرها بودند، در محراب‌ها بودند، در تجمعات بودند، رساله را پخش می‌کردند، می‌رفتند امام را به عنوان مرجع تقلید، معرفی می‌کردند. اینجا هم خدا در ۲۲ بهمن، آن شبکه امامت را تکمیل کرد، شبکه امارت هم داد.

الآن اگر ملاحظه کردید، در اول بحث که می‌خواستند سرود را بخوانند، دیدید که نیروی هوایی آمد جلوی امام و بیعت کرد با ایشان. لذا ما کارگزار لشکری داریم، کارگزاری کشوری داریم. کشوری‌ها یعنی رئیس جمهور، یعنی رئیس قوه مقننه، یعنی رئیس قوه قضائیه. پس این کشوری، سه‌بعدی شد، لشکری هم سه‌بعدی است. چطور آنجا عدل، سه‌بعدی بود مثلاً؟ این لشکری: هوایی، زمینی، دریایی که معروف است حالا ما قدس و مقاومت هم داریم. کشوری هم سه‌بعدی است: قضائیه، مقننه و مجریه. آنجا عدل، کشور شما هم سه‌قوه داشت: غضبیه، شهویه. من شما را ارجاع می‌دهم به حدیث اول «اربعین حدیث» امام خمینی. امام خمینی می‌گوید کشور انسان، دارای سه قوه است. بروید مراجعه کنید. همان حدیث اول، یعنی امام در عرفان هم ولایتی نگاه می‌کرده. آن امام‌ها بر اساس علم و عدل بود که شکل می‌گرفتند، این کارگزاران که شبکه امارتند، بر اساس تخصص و تعهد که ما به آن می‌گوییم «شایسته‌سالاری». نظام شایستگی، معروف است.

در زمان بنی صدر و رجائی، دعوا بود که مثلاً این تخصص ندارد، این تعهد ندارد. بنی صدر متهم بود به عدم تعهد، رجائی متهم بود به عدم تخصص. اینها این طوری به هم چیز می کردند. حالا رجائی تخصص هم داشت ولی خوب. امام گفتند هر دو. کارگزار ما نمی تواند مثل کارگزار شاه باشد. کارگزار در نظام مدیریت منابع انسانی که بر نظام شایستگی است، می شود تخصص. یعنی چه لشکری باشد چه کشوری باشد باید تخصص داشته باشد و الا لایتان ضعیف می شود. باید تعهد داشته باشید. تعهد یعنی چه؟ تعهد یعنی این که این انقلاب، برحق است، این انقلاب، خون شهید داده شده، این انقلاب، قانون الهی دارد، احکام الهی دارد، من در مقابل این احکام، متعهدم باید اینها را اجرا کنم؛ همان دولت اسلامی که آقا می گویند که اگر این طور بشود.

حال که این معنا معلوم شد، بحث را جمع بندی کنیم در فاز اول، تمام کنیم. از ۲۲ بهمن شروع کنید بیاید تا الآن سال ۱۳۹۹ است، دو لاین بوده یا نه؟ بله. لاین یک چه بود؟ حکومت. از آقای قاضی طباطبایی شروع شد در یزد، صدوقی در یزد، دستغیب در شیراز. اینها دست پرورده های امام بودند که فتند آنجا. مدنی مثلاً در همدان یا تبریز. بعد، همین آقای شهید محلاتی رفت به سپاه. ما در سپاه، خیلی بودیم. آقای شهید محلاتی نماینده آقا در سپاه بود. پس شما می بینید که نماینده ها بوده اند از اول، الآن هم هستند. الآن سپاه نماینده دارد؟ بله ارتش دارد؟ بله. زمان امام هم داشت؟ بله. ادامه دار است؟ بله. بدون او نمی شود؟ نه. بدون این، شما مثلاً آب را تصور کنید بدون هیروژن، اصلاً مدیریت ولی در این کشور، بدون شاخه امامت، امکان ندارد. ما اصلاً می گوئیم امکان ندارد و اصلاً شاید اسلامی بودنش زیر سؤال برود و اتفاقاً بدون اینها اصلاً نمی شود کشور را اداره کرد بدون کارگزار. مثلاً روحانیت می تواند کشور را به تنهایی اداره کند؟ نه. روحانیت پزشک است؟ روحانیت مهندس است؟ روحانیت چیست؟ او هادی است، هادی امت است. اینها چه کسانی اند؟ اینها متخصصینند؟ امام خیلی عالی برخورد کرد؛ هم شبکه امامش را راه انداخت، امام خامنه ای هم ادامه دادند و این هم این شبکه.

حالا من فقط یک جمله بگویم که نسبت بین این دو شبکه چیست؟ نسبت بین این دو شبکه این است که وحدت این دو شبکه در **ولایت** است. گفت «حتی یردا علی الحوض» در کتاب و عترت چطور بود؟ اینجا هم همین طور است؛ امامت و امارت اگر یک وحدت بخش نداشته باشند، اینها از هم دور می شوند و نمی توانند لکوموتیو را ببرند و برسانند به آخر. اداره کار، مشکل می شود. لذا ولایت طبق نظریه ای که ما امشب داریم ارائه می دهیم در مدیریت دو امام، هر دو ولی هستند. این ولی با شبکه امارت و امامت، مظهر وحدت دو شبکه است، مظهر یک پارچگی دو شبکه است، مظهر هم سوئی و هم سمتی دو شبکه است. حالا اگر ولی فقیه را بر دارید، شبکه امامت با شبکه امارت درگیر می شود ولی وقتی ولی هست، این دو شبکه مثل و دست مثل دو تا بال دار اختیار او قرار می گیرند.

نکته پایانی این که شبکه امامت، ناظر بر شبکه امارت است؛ گویا چشم رهبری است نسبت به این یعنی اینها نظارت می کنند بر اینها که اینها سالم بمانند. چطور در ارتش، آن نماینده ولی فقیه، حتی اگر شما بخواهید یک درجه بروید بالا، باید این آقا تأیید کند. مگر شما خلبانید؟ ولی او باید تأیید کند.

چکیده بحث به این شد که ما مدیریت دو امام بر اساس دو شبکه است یعنی دو ولی که بودند با دو شبکه امامت و امارت، دارند می رسند به مقصود، و مطمئن باشید شکست در این و شبکه، راه ندارد. فعلا و السلام علیکم.

**سؤال: این که می گوید نظام برای روحانیت است، اعتراف به نوعی آریستوکراسی نیست؟ این سخن باعث ایجاد شقاق در جامعه نیست؟ چرا حضرت امام در ابتدای انقلاب با ورود علما در امور اجرائی، مخالف بودند؟**

**جواب:** این که ما می گوئیم برای روحانیت است، یعنی معروف است که حوزه علمیه، والد انقلاب است. این را همه قبول دارند. به امام راحل که بنیان گذار است نه این که این نظام مال روحانیت است؛ بلکه یعنی بانی اوست و مراقب اوست، مثل این که ما در قرآن می گوئیم «ان اول بیت وضع للناس» خدا خانه را درست می کند برای مردم. پس مردم، صاحب این انقلابند به خاطر این که این نظام اسلامی است. نظامی که روحانیت آورده، مردم این را ساخته اند، مردم تابع روحانیت بودند و الا می شدیم نظام مارکستی. لذا آریستوکراسی نیست. آریستوکراسی البته معنایش اینجا درست نیست چون به معنای اشرافیت است، باید بگوئیم «ثئوکراسی» که مثلاً حکومت دین به اصطلاح که به کلیسا می خورد. اینجا ولایت مردم سالاری دینی است؛ دین هست، مردم سالاری هم هست. پس باعث وحدت است کما این که تا الآن باعث وحدت بوده. امام می گفتند روحانیت برود در شبکه امامت نرود در شبکه امارت. اتفاقاً امام همین نظر را می دادند، ما هم داریم می گوئیم نظریه ولایت دو شاخه دارد دو تا شبکه دارد؛ چرخه کارگزارانش، فرماندها همه متخصصند، ارتشش، روحانی که نمی آید فرمانده ارتش بشود. آن که روحانی وارد می شود، در شبکه امامت است ولو در ارتش باشد، ول در سپاه باشد. بعضی پست ها مثل مجلس، اینها اقلیتند. شما سیصد تا نماینده دارید مثلاً بیست تایش روحانی است آن هم در اثر ضرورت است، آن هم تازه مردم رأی می دهند لذا نمی شود گفت که خود امام اول، مخالف بودند، یعنی می گفتند که روحانیت، امامت را داشته باشد؛ چون هیچ کس در این کشور نیست که امامت را برای روحانیت نداند و بگوید امامت مال دیگری است. اگر یک طلبه پانزده ساله می رود جلو، می گویند شما نماز بخوانید. وزیر پشتش اقتدا می کند. چرا؟ برای این که این یک

فرهنگ شده. این از این جهت است. لذا علما اصلشان شبکه امامت است الا بالضرورة می آیند در شبکه امارت هم شرکت می کنند. این طرفی ها که شبکه امارت هستند، متخصصینند، اینها کار خودشان است و اینها هم هیچ وقت امام نمی شوند لذا کاملاً این نظریه، منطقی است و با اصول امامت، سازگار است.

**سؤال:** شما گفتید ائمه جمعه و جماعت و نمایندگی ها همگی امامند. اما آیا واقعیت این است؟ آیا همه اینها نماینده ها با آقا هم فکرنند؟ هم هدفند؟ هم روشند؟ آنهايي هم فکر نیستند آیا صلاحیت دارند که امام بشوند؟ آیا امامت از این به قول شما ائمه، واجب است؟

**جواب:** ببینید شما وقتی می گوید شبکه، قالبش را می گوید. خب صدای ناشایست هم ممکن است در آنها بیاید. مثلاً در شبکه ولایت امام هادی (علیه السلام)، یکی بود که امام گفتند اصلاً ترورش کنید چون می گفت این امامها خیلی بالا هستند، پول در می آورد. امام گفت این پولهایی که می گیرد، نادرست است. ببینید، در شبکه وکالت بود، در شبکه امامت بود. این که تعدادی با افکار آقا نمی خوانند نفوذی هستند مثلاً، فرضاً اگر باشند. خب حذف می شوند، یکی دیگر می آید. شبکه دائماً ترمیم می شود. اصل این شبکه درست است. قالبش درست است. و الا اگر شما دیدید ده تا بیست تا، تعدادی نظراتی می دهند که با ولی نمی خوانند، خب اینها خود به خود، حذف می شوند، منعزل می شوند. نیاز به عزل هم ندارند؛ منعزل می شوند چون انسجام یک شبکه را اگر کسی به هم بزند، خلاف عدالت است. آیا اطاعت از اینها واجب است؟ خب اگر شرائطش را نداشته باشند، چرا واجب باشد؟ ممکن است ما به خاطر حفظ حرمت شبکه و آن رهبر عظیم الشان، خب باید اطاعت بکنیم تا مادامی که سر کار است بعد برود کنار. باید او را مرتب، نقد کرد برود. لذا وقتی می گوئیم شبکه، اتفاقاً جواب شما را از اول می دهیم. خود امام می گفتند اگر در روحانیت، یک نفر مشکل داشته باشد، مردم می گویند کل روحانیت. مردم، قضاوتشان این جوری است ولی در عالم واقع، قاطبه امامها از طرف نماینده امام هستند، بعضی هایشان مباشرتاً، بعضی هایشان با واسطه. پس این هم مشکلی ندارد. هر کدام از اینها یک شبکه حراست دارند، یک شبکه نظارت دارند، هر کس بود، اطلاعی بدهد، کم کم می رود کنار. پس من باز تأکید کنم که شبهه، مشکلی ندارد. مثل شبکه برق که اگر یک جایش برق رفت، دلیل نمی شود که شبکه مشکل دارد.

**سؤال:** با این که امام جماعتها با مبانی آقا یکی نیستند، اصلاً بعضی جاها متفاوت هستند، چطور اینها را ادامه همان شبکه می دانید، آنها را هم امام می نامید؟

**جواب:** خب این را حالا جوابش را دادیم. تقریباً تکراری بود. امام، امام است، مادامی که هست، منزل شد رفت، شبکه سر جایش هست، ترمیم می شود. مثل بدن شما. بدن شما هم همین طور است. ممکن است یک عضوی مشکل پیدا بکند، بعد، ترمیم می شود.

**سؤال:** خدمت در شبکه امامت، انتصابی باید باشد یا هر کسی می تواند در فرایند شبکه قرار گیرد؟

**جواب:** انتصابی است و انتخابی است؛ مردم سالاری دینی است. مردم تا کسی را قبول نکنند، او منزوی است. مثلاً یک آقای بیاید نماز جماعت، هیچ کس پشت سرش نیاید، ولی اگر مردم بخواهند کسی را نصب کنند، ممکن است اولاً اشتباه بکنند؛ چون امام، گزینش سخت است. ثانیاً مشروعیت از بالا نداشته باشد. این الآن سازمان تبلیغات برای مشروعیت بخشی است، حکم می دهد. در نظریات جدید به اینجا رسیده اند که امام جمعه ها، ائمه جماعت را نصب کنند. دارند به آن می رسند، دارد قانون می شود. نمی شود اینها را از هم جدا کرد. پس انتصابی اند و انتخابی اند. امامت بدون کمک و اقتدا و نصرت مردم نمی تواند وظائفش را انجام بدهد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) معصوم است، ولی بیست و پنج سال در خانه بود و کاری از او بر نمی آمد - کار به معنای حکومت - مردم آمدند، ایشان آمد حاکم شد «تقولون البيعة البيعة» و این مردم هستند که امام را از خانه می آورند بیرون. این به معنای این نیست که آنها نصبش می کنند، بلکه آنها انتخابش می کنند و خدا نصب می کند، ولی نصب می کند، سازمان تبلیغات نصب می کند، شورای سیاست گذاری نصب می کند. پس امام نیاز به نصب دارد بله، معصومش توسط خدا؛ توسط پیغمبر خدا در غدیر، غیر معصومش هم توسط مقام مافوق. پس هر کسی نمی تواند خودش را بیاورد در شبکه امامت در شکل ایده آل. همین الآن هم شما می بینید بعضی ها می روند جلو می ایستند و یک گروهی با آنها نماز می خوانند، خود همین، باز در سیستم است، تعریف می شود. یعنی اگر شبکه امامت نپذیرد، این را دفع می کند.

**سؤال:** علم که فقط فقه نیست. یک متخصص مدیریت عادل هم می تواند امام باشد.

**جواب:** امامت اصطلاحی، امامتی است که در نظام، تعریف شده؛ از محصولات حوزه علمیه است؛ چون می گویند حوزه علمیه، کادرسازی برای امامت است. اصلی ترین وظیفه محصول حوزه، امامت است بعد، تبلیغ و قضاوت و این چیزها هم هست. این که می فرمایید علم فقط فقه نیست، نه، چطور یک طلبه نمی تواند بیاید جراحی کند؟ یک غیر طلبه هم که درس امامت خوانده ولو مدیر باشد ولو عادل باشد، نمی تواند امام باشد. بله در برخی از فروع فقهی مثلاً یک امام به معنایی که ما می گوئیم مثلاً طلبگی و حوزوی و معمم بودن، این خواسته مردم است و اگر نبود، نماز جماعت که باطل نیست. اتفاقاً در خود این تهران، یک عبا می گذارند روی دوششان، مخصوصاً

نمازهای ظهر که آقایان در اداراتند، مسجدها خالی است، در خیلی شهرستانها هم همین جور است. نماز جماعت خواندن، یک بحث است، امامت یک بحث دیگر است. امامت به معنای آن رهبری است که یک شعبه و یک شاخه از مدیریت اسلامی را امامت تشکیل می‌دهد و آن، شرائطی دارد. شرائطش این اس که کادرسازی شده باشد. اصلاً شما نمی‌توانید یک نیروی بدون آموزش بیاورید، بدون کادرسازی بیاورید. دانشگاه‌ها مثلاً متخصص، کارگزار تربیت می‌کنند و حوزه امام تربیت می‌کند؛ می‌شود حوزه و دانشگاه؛ امامت و امارت. این قالب کار است. اصلاً نگران نباشید که حالا من هم می‌توانم امام بشوم؟ حالا من که دارم برای شما صحبت می‌کنم، می‌توانم مثلاً یک کار فنی و تخصصی و مهندسی را انجام بدهم؟ استثنا دارد ولی قالب شبکه، این طور نیست. یک طلبه‌ای می‌گفت من خلبانم، خب چند تا این طوری‌اند؟ حداکثر، یکی یا دو تا، اما قالب چیست؟ ... آن تخصص است و تعهد، آن علم است و عدالت. علم فقه هم علم مدیریت است چون می‌گویند فقه، جنبه کاربردی معارف اسلامی است، دانش کاربردی است. غربی‌ها به مدیری می‌گویند «ابلایت» یعنی علم کاربردی و عملیاتی. فقه هم همین طور است؛ شما یک کلام داریم یک اخلاق دارید، که نوعاً نظری‌اند، تا می‌آیید در فقه، عملی می‌شود؛ می‌شود فعل مکلفین یعنی شما باید ببینید که حرام چیست، حلال چیست؟ این را چه کسی می‌داند؟ یک فقیه می‌داند؛ لذا ولی باید فقیه باشد. همین قانون اساسی که داشت تصویب می‌شد، شهید بهشتی چقدر با امثال مقدم مراغه‌ای درگیر بود و امثال بنی صدر؟ در خبرگان، اینها بودند. از یک لحاظ می‌دیدند چگونه اینها می‌گفتند ما ولایت فقیه نمی‌خواهیم، الآن هم دارند می‌گویند، لذا جنس نظام، از فقاهاست، ولی باید فقیه باشد. بعد، وقتی فقیه شد، شبکه امامتش باید فقهی باشد یعنی در حقیقت کسانی باشند که تربیت شده حوزه باشند. اینها نباید جای یکدیگر را زیاد بگیرند، این لاین باید سر جایش باشد آن لاین هم سر جایش باشد. اگر جای همدیگر را بگیرند، دیگر ریلی درست نمی‌شود، لکوموتیوی نمی‌تواند حرکت کند.

**سؤال:** چطور از ائمه جمعه و جماعتی که هیچ کدام از این خصوصیات را ندارند دفاع می‌کنید؟ اگر جواب، حفظ وحدت است، تا کی باید با مسامحه برخورد کنیم؟

**جواب:** شما باید به مسئولین شبکه، اطلاع بدهید. شورای سیاست‌گذاری و سازمان تبلیغات مال شبکه امامتند، شبکه امامت هم باز خودش نظام نظارتی دارد و باید بر اساس او عمل کرد.

**سؤال:** عدالت را شامل شجاعت و عفت و حکمت می‌دانید. از کجاست؟ معنای لغوی عدالت که این نیست. معنای شرعی آن هم که این نیست حتی معنای عرفی‌اش هم این نیست مگر این که بفرمایید علاوه بر عدالت، شجاعت و حکمت نیست لازم است.

**جواب:** عدالت، به قول استاد مطهری در کتاب «عدل الهی» شانزده معنا دارد. آن عدالتی که در یک انسان هست و گاهی می‌گویند ارتکاب کبیره و اصرار بر صغیره نداشته باشد، این یک معناست. یک معنایش، حد وسط بین افراط و تفریط است. مثلاً در قوه شهویه، افراطش می‌شود تهور، تفریطش می‌شود جبن و ترس. خیلی شجاع باشی، خودت را در آتش یا دهان شیر بیندازی، این جهل است، این عدالت نیست. اگر ترسو باشی و اصل حرکت نکنی، این هم عدالت نیست. اگر شجاع باشی، عدالت است چون شجاعت، نقطه وسط است، همه حکما گفته‌اند، امام هم این را پذیرفته‌اند، علامه طباطبایی هم پذیرفته‌اند. البته علامه مصباح (رحمة الله علیه) یک طرح دیگری دارند که جای خودش را دارد و آن را «رابطه‌ای» می‌گویند؛ رابطه فرد با خود، با خدا و با جامعه. پس ببینید، عدالت یک معنا ندارد. عفت، یک افراط دارد که افراطش «شره» به معنای شهوت‌رانی است و یک تفریط دارد که «خمول» است یعنی اصلاً ازدواج نکنی. یک حد وسط دارد که عفت است و عفت یعنی ازدواج مشروع و از یک جهت، ولی عفت فقط جنسی نیست، چشم هم عقیف است، کلام هم عقیف است. می‌گویند عفت کلام، عفت بطن یعنی شکم. آدم خودش را از حرام باز بدارد، می‌شود عفت. «الکف عما لا یحل»، این تعریفش است. خب این معنای عدالت شد. حالا این که عرض کردم، بر این اساس است. ما اتفاقاً یک مقاله در کنگره اخلاق امام خمینی داریم که حدود بیست سال پیش بود، در این مجموعه نشر آثار برگزار می‌شد. آنجا ما این مقاله را باز کردیم که عدالت چند معنا دارد و امام خمینی طرفدار کدام است؟ می‌بینید که امام طرفدار همین هستند. لذا این، نکته دقیقی است و کارشده است. شما دارای سه قوه‌اید و هر قوه شما دارای یک نقطه تعادل است که دور از افراط و تفریط است. می‌گویند اگر عقل، حاکم است، عدل حاکم می‌شود و اگر عدل حاکم بشود، یعنی قوای شما، سه قوه شما متعادل می‌شوند؛ قوه شهویه، عفت، قوه غضبیه، شجاعت و قوه واهمه که قوه ریاست و اینهاست می‌شود حکمت.

**سؤال:** آنچه که از کتاب «طرح کلی» بر می‌آید ظاهراً طبق نظر حضرت امام و حضرت آقا ولایت یعنی حکومت و مدیریت دنیوی و امامت یعنی مدیریت دینی و دنیوی. یعنی امامت از ولایت، اعم است.

**جواب:** ببینید ولایت، اعم است همان طور که عرض کردم. البته ما داریم که مقام امام از مقام پیامبر، بالاتر است. بعد همانجا می‌گویند در غدیر خم، کسی که امام شد، معجزی پیدا شد لذا «الیوم یشس الذین کفروا» تا شما یک فرد مقدسی باشید، ذکر بگویید و کاری به ظالمان و غاصبان نداشته باشید، کسی با شما کار ندارد، امام که شدید «یشس الذین کفروا» می‌گوییم قدرت را به دست گرفته. امام جنبه اجرائی و ظاهری را هم می‌رساند؛ البته هم دینی است هم دنیوی است؛ بله. شما هم نوشته‌اید. یک نماینده ولی فقیه، یک امام جمعه، یک امام جماعت مگر نباید

مدیریت کند؟ ما می‌گوییم مدیریت آقا و امام بر اساس دو شاخه است؛ پس هر دو، مدیرند. می‌گوییم ولی باید مدیریت کند، مدیریت یکی با این دستش است و یکی با این دستش. پس هر دو مدیرند و نمی‌شود گفت حالا امام، مدیر است. خب آن مدیر است این هم مدیر است منتها دو نوع اداره هست که هر دو با هم. لذا ولایت، اعم است؛ چون ولایت یعنی حکومت و سرپرستی مسلمین و مؤمنین که حاکمیت را می‌رساند. آن وقت شما می‌بینید امیرالمؤمنین که حاکم است، مالک اشتر را که می‌فرستد، دو وظیفه به دوشش می‌گذارد؛ یکی امامت و یکی امارت. امامتش کجاست؟ می‌گوید وقتی نماز می‌خوانی، طول نده. امارتش کجاست؟ می‌گوید جنودت را این طور نصب کن که در رأس هر جندی، یک قهرمانی را، یک شایسته‌ای را بگذار، و این می‌شود امارت. پس مالک اشتر، هم امامت می‌کند، جمعه، هم امارت می‌کند یا امام نصب می‌کند و امیر نصب می‌کند. امیر یعنی قاضی، امیر یعنی لشکر، امیر یعنی مالیات‌بگیر، که این شبکه امارت است. در نامه مالک اشتر هست. چه کسی این را به او تفویض کرد؟ ولی. اتفاقاً یک جا دارد که حضرت به مالک اشتر می‌گویند تو فوق آنها هستی و من فوق و هستم «و من و لاک فوقک» بعد، رسول هم مرا ولی قرار داده، او فوق من است و خدا هم او را ولی قرار داده. «و الله فوق من و لاک» و لاک می‌گوید، تو والی هستی، تو ولی هستی، می‌گوید والی این استان هستی. خب وقتی والی هست، چکار باید بکنی؟ می‌گوید من باید مصر را بچرخانم. چگونه بچرخانی؟ با امامت که می‌توانی خودت نماز جمعه بخوانی یا به دیگری بسپاری، و با امارت که جند است. بنابر این، ولایت می‌شود اعم.

**سؤال:** اینجا ولایت در «طرح کلی» سه وجه دارد: پیوند مؤمنین با ولی به عنوان محور، پیوند جبهه مؤمنین با یکدیگر، قطع پیوند جبهه مؤمنین با جبهه کفار و دشمنان. اما در نظریه «مدیریت ولایت» که فرمودید، صرفاً وجه سرپرستی ولی بود. آن دو وجه دیگر ولایت، مغفول مانده است.

**جواب:** ما بحث مدیریت را می‌کنیم، می‌گوییم امامین با دو بازو با دو بال و لاین مدیریت می‌کردند. اینهایی که شما می‌گویید، رفتار سازمانی است، ارتباطات است. چون انواع و اقسام مدیریت، بحث دارد. ما مثلاً ارتباطات داریم، رفتار سازمانی داریم، فرهنگ سازمانی داریم و فعلاً بحث اصل مدیریت است. این که شما می‌گویید، ارتباطات است. هر ولی، یک جاذبه و دافعه‌ای دارد مثلاً امیرالمؤمنین جاذبه و دافعه داشت. کتاب «جاذبه و دافعه» اش را هم شهید مطهری دارند ولی با مؤمنین، جور و دوست است، آنها یار او هستند، او حامی آنان است، کفار در مقابلند. اصلاً جهاد کبیر که آقا هم فرمودند، امام خامنه‌ای فرمودند، یعنی عدم اطاعت از کفار و منافقین «لا تطع»؛ همان که شما می‌گویید. این روش‌های مدیریت است و روش مدیریت، شیء، اصل مدیریت، اصول مدیریت،

راهبردهای مدیریت و مبانی مدیریت، شیء آخر. ما در نظریه، عمدتاً به مبنا و اصول می‌پردازیم. روش‌ها محکوم  
اصولند. معروف است که می‌گویند اصول، حاکم بر روش‌ها. حالا این که روش‌ها تند باشد، کند باشد، اقتضائی  
باشد، موضعی باشد، با دوست چطور باشد، با دشمن چطور باشد، اینها روش است؛ لذا این که شما فرمودید دو وجه،  
مغفول ماند، نه، یک وجه این است که او ولی مؤمنین است و با کفار مبارزه می‌کند اگر محارب باشند و اگر اهل  
ذمه باشد، آنها را عقد الذمه، اداره می‌کند و سایر موارد.

**سؤال: خوشبختانه در حال حاضر تا حدی، لاین امامت به سمت مسیر درست، چیده شده و  
دارد بهتر و بهتر می‌شود، اما متأسفانه در لاین امارت، متخصصینی هستند اما متخصص متعهد  
متأسفانه به اندازه کافی نیست. چه پیشنهادی است برای تربیت متخصص متعهد؟**

**جواب:** خب الحمد لله، دوستان قبلاً به شبکه امامت، نقد می‌کردند حالا به شبکه امارت و هر دویش هم دارای  
نقد هست ما تا به کمال نرسیم. مگر در زمان امیرالمؤمنین، همه خوب بودند؟ نه. مگر در زمان امیرالمؤمنین، همه  
کارگزاران، خوب بودند؟ باید تربیت کرد. مدیریت اسلامی که حالا ما توفیقش را داریم، یکی از کارهایش  
کادرسازی است. اخیراً شورای عالی انقلاب فرهنگی مثلاً در علوم انسانی که زیربنای تمدن اسلامی است، رشته  
مدیریت را دارند از حالت غربی در می‌آورند به مدیریت اسلامی. به آن می‌گویند «نجما» یعنی نقشه جامع مدیریت  
اسلامی، و یکی از طرح‌ها این است که چگونه مدیر تربیت کنیم؟ الآن برای اولین بار در حوزه، مرکز تخصصی  
مدیریت اسلام، راه افتاده و این نشان می‌دهد که مدیران حوزه و مدرسه‌های حوزوی باید در اینجا آموزش ببینند.  
بنابر این، کادرسازی جزء اساس ماست. ولی من این را هم عرض بکنم که ما واقعاً سالم‌ترین شبکه امارت را در  
خاورمیانه، در دنیا داریم. درست است که گاهی یک چیزی عارض می‌شود، ولی این علامت این نیست که این  
شبکه، بیمار است. اصل شبکه، نیروهای جهادی زیاد هستند، نیروهای فداکار زیادند، و چون غلبه با شایستگان است  
ما تا الآن سالم مانده‌ایم. اگر غلبه با فاسدین بود، ما الآن نبودیم. درست است آقا خون دل می‌خورند، امام خون دل  
می‌خوردند که چرا همه دولت، اسلامی نیست مثلاً. خب می‌شود.

الآن گام دومیم، داریم بهتر می‌شویم. نه باید خوش‌بین به آن معنا بود، نه باید بدبین بود. باید واقع‌بین بود. مهم،  
مصادیق، خیلی به اصل قضیه، ضربه نمی‌زنند. امامت، امارت. محکم‌ش کنید، کادر ورزیده و آزموده در آن  
بیاورید، کادرسازی کنید، که نظام دارد به سمت کادرسازی می‌رود. حالا من مژده بدهم که این دانشگاه دفاع ملی  
که در تهران است، گفته‌اند هر کس می‌خواهد وزیر بشود، نمایند مجلس بشود، استاندار بشود باید از اینجا دکترا

داشته باشد. خب این خیلی خوب است. همین الآن کسانی که آنجا تحصیل می کنند و دکتر می شوند یعنی در رشته مدیریت راهبردی، در رشته امنیت و در رشته دفاع، سه رشته دارند و اینها اغلبشان همین الآن کار گزارند. مثلاً طرف، وزیر است، می آید آموزش می بیند. چرا؟ برای این که دکترای آنجا را بگیرد. پس این کادر سازی شد. ما به این سمت داریم می رویم. خواستم یک مژده بدهم که رشته مدیریت اسلامی به تدریج به دانشگاه مدیریت اسلامی، تبدیل می شود در قم و ما مدیران اسلامی را تربیت می کنیم؛ هم شهردار، هم استاندار، هم فرماندار. یک بعدشان باید اینجا آموزش ببینند، یک بعد در جای دیگر. من با علاقه ای که به این بحث دارم و با تمحّص، رصد می کنم، ما داریم به سمت تقویت امارت، پیش می رویم و همچنین به سمت تقویت امامت. الآن همین شورای سیاست گذاری ائمه جمعه که همین جا باید از آنها تشکر بکنیم، روز به روز دارند قوی تر می شوند. اولین بار است که دارند مرتب با هزار امام، تماس می گیرند در دنیای مجازی، و آنها را از لحاظ تربیتی، اخلاقی و علمی آموزش می دهند و حتی خانواده های آنها را دارند آموزش می دهند. پس ما این خلأ را داریم جبران می کنیم.

من متشکرم از همه عزیزان و سروران به ویژه، مسؤولین محترم مرکز نشر آثار حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (حفظه الله تعالی و ابقاه) که اینجا افتخار می کنم دوستان ما را هم در این جمع نورانی شان پذیرفتند که بتوانیم چند کلمه بگوییم. اینهایی که گفتم، شاید شش تا پاورپوینت، بیشتر نبود ولی حاصل چهل سال کار بود. این جور که شما می گوید شش تا کلمه نبود، هر کلمه ای که چیده شد، پشتش هزار تا کار داشت و لذا من که توضیح می دهم، الآن اگر ده ساعت به من وقت می دادند، من باز این بحث را باز می کردم ولی وقت محدود بود. لذا این توفیق را پیدا کردیم. یک تشکر ویژه از آقایان عزیز و گرامی مان بکنیم که نظریه پردازی را دارند مطرح می کنند و این خیلی عالی است، چون معمولاً می گویند طلبه ها همین طوری گسیخته بحث می کنند، منبری بحث می کنند ولی وقتی به این مرکز منور می آیند که به نام امام امت است، نظریه درست می کنند و پردازش می کنند و من همان طور که جمع بندی کردم، گفتم «مفاهیم نظام مند و هدف مند». ما الآن همین کار را کردیم. همان اصطلاحاتی که هزار بار شنیده اید، در یک قالب آمد و نظام مند شد. الآن شما بفرمایید امامت کجاست؟ امارت چیست؟ شرائطش چیست؟ ولی، کجاست؟ این کجاست؟ آن کجاست؟ این می شود یک نظریه که باید تشکر ویژه بکنیم. انشاء الله این دوستان، ادامه می دهند، متفکرین زیادی، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید صدر، علامه مصباح و دیگران هم در این وادی، تفکرشان با نظریاتشان مطرح خواهد شد.

و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته